

درباره وارونه‌نمایی‌ها از ماجرای صادق بوقی، ساسی مانکن و...

دنیای فانتزی برساخت‌گرایان در عالم سیاست



سیدجواد نوری
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

جهان فعلی ما جهان برساخت‌ها است. یعنی خلق معنا به روش‌های گوناگون صورت می‌پذیرد اما آنچه با اهمیت است در هنگامه خلق معنا، این است که باید به تمایز امر واقعی و امر نمادین توجه کرد و خطر اصلی آنجایی است که در کشور ما تفکری قصد دارد از امر نمادین معنا خلق کند و این مساله مثل ساخت خانه روی آب قطعاً بحران‌آفرین است تا کم‌کم‌کننده به وضعیت فعلی ما و در شرایط فعلی این تفکر هر روز فربه‌تر می‌شود و نمونه‌آخرش برساخت کردن پرتی صادق بوقی به ساسی مانکن است.

در پس اتفاقی که باعث ترند شدن کلیبی از صادق بوقی شد، ایده‌های شکل گرفت که با برساخت‌گرایی صادق بوقی در مقابل آهنگ اخیر ساسی مانکن قصد داشت نشان دهد پروژه ساسی مانکن با شکست روبه‌رو شده است. این حرکت مصداق بارز برساخت‌گرایی از امر نمادین است که هیچ دقتی در امور واقع ندارد. صاحبان این ایده صرفاً تصور خود را از چیزی که در حال ترویج است، برساخته می‌کنند بدون اینکه توجه کنند آیا اساساً چنین برساختی اثری هم در افکار جامعه دارد یا نه. این شکل‌های دوگانه به نوعی بی‌توجهی به امور واقعی است و به نوعی جدل پنهان بین هست و باید باشد است. صاحب این ایده تصور می‌کند در پس چنین طرحی، خیر و شر شکل داده است و اگر بتواند این برساخت را به نوعی ترند تبدیل و افکار عمومی را درگیر آن کند تا حدود زیادی توانسته ایده اصلی خود را که به تفسیری ضدخوانندگانی مثل ساسی مانکن است، بدل کند. حال آنکه چنین طرحی از اساس بر امر نمادین یا سطحی بیان شده و بیش از آنکه به امر واقعی نزدیک باشد، موضوعی ذهنی و انتزاعی است که در امر هستی‌شناختی جمعی هم خیلی توان نفوذ ندارد. نوعی ایده پرت و ناقص است که در هیچ سطحی قابل گسترش نیست و بیش از آنکه به جامعه و کشور کمک کند باعث می‌شود تفکر از توجه به امر واقعی دور شود. این مواجهه یک وضعیت به‌شدت بد برای حکمرانی است و مانع از درگیری حکمرانی با مشکلات خود می‌شود. چنین روشی با دور زدن مشکلات، پس از مدتی انتباهی از مسائل راه‌بردی وجودی می‌آورد که بیشتر باعث پیچیده شدن کلاف سردرگمی می‌شود و نهایتاً کار را برای حکمرانی پیچیده و سخت می‌کند.

ساخت اجتماعی دیگر امکانش را از دست می‌دهد

هر حکمرانی در دولت فدمت یا مجلس نیاز دارد جامعه‌ای را براساس ارزش‌های مدنظر خود تربیت کند. اساس توسعه و ترقی غرب در شکل لیبرال در فرمی قدتمند شد که توانسته بود انسان لیبرال را تربیت کند و سوره‌شناسی برای اهداف خود کند. این مسیر در ساخت امر اجتماعی نیازمند توجه به واقعیت‌های موجود و تبدیل آن به شکلی از سیاست‌ورزی است که دولت‌های لیبرال مدنظر داشتند. به تعبیر ساده‌تر دولت‌های لیبرال از امکان علاقه مردم به آزادی که در صحنه اجتماعی وجود داشت بایست اجتماعی شکلی از لیبرالیسم را مطرح کردند و بر همان اساس توانستند سوره‌هایی بادیگاه‌های مدنظر خود خلق کنند. این ساخت اجتماعی به جز توجه به امر واقعی صورت نمی‌گرفت. آنچه در پس جامعه رخ می‌دهد توجه به کلیب خاصی از صادق بوقی است، نه مقابله با ساسی مانکن. نیاز خاصی به شکلی از زیستن و شادی است که ظاهر در سال‌های گذشته به دلایلی وسیعی مورد خدشه قرار گرفته است. همان‌طور که حتماً بخشی هرچند اندک با آهنگ ساسی مانکن به دنبال برطرف کردن نیاز خود خواهند بود. این دو هرچند تفاوت‌هایی دارند اما نشان از وضعیت خاص است. مساله توجه به زیستن و چگونگی زیستن در ایران فعلی بحثی بسیار مهم است و قطعاً وظیفه حکمرانی، توجه به این موضوع است. دولت و مجلس فعلی باید به این بیندیشند که در روزگاری که جنگ رسانه‌ای وحشتناکی



علیه ایران وجود دارد ثابت کند ایران یکی از سیاه‌ترین نقاط دنیا است، چه اقدامی را باید انجام دهند و از این امر واقعی چگونه به نحوی استفاده کنند که به کیفیت و مطلوبیت حکمرانی منجر شود. اما اگر همین موضوع در ساخت امر نمادین به آن توجه شود قطعاً تمایلی حکمرانی به ساخت اجتماعی را از بین می‌برد و حکمرانی می‌کند که توانایی ساخت اجتماعی را نداشته باشد از اساس دیگر قادر به کار نخواهد بود.

بی‌توجهی به اشکال جدید اعتراض

ماهیت اعتراضات جدید همان‌طور که ان تورن بیان می‌کند دچار تغییرات ماهوی ویژه‌ای بوده است. ظاهراً سیاست در مقام کشنگری دیگر آرمان‌خواهی گذشته خود را ندارد. جنبش‌ها و اعتراضات و مقاومت‌های جدید بیشتر در دل یک موقعیت ساده بروز می‌کنند که در زیست شهری مدرن از طریق رسانه‌های جمعی خیلی زود تبدیل به یک مطالبه می‌شود. این مطالبات هر چند متکثر، متفاوت و حتی گاهی به‌شدت فانتزی است، اما برگرفته از یک شرایطی است و این شرایط هم یک امر واقعی است. حکمرانی در چنین وضعیتی قطعاً نمی‌تواند از کنار این تحولات ساده عبور کند، بلکه نیازمند ایده را در این موقعیت است یا حداقل سطحی از تفکر باید باشد که سیاست و امر سیاسی را بتواند در تفسیری قرار دهد که کمتر فردگرایانه و فانتزی باشد تا بتواند از این طریق کمک‌کننده در عین توجه به مطالبات سطح سیاست‌ورزی هم گسترش یابد. در نتیجه حکمرانان بهتر خواهند توانست از خرد سیاسی‌ای که دارا هستند، استفاده کنند. طرح امر نمادین که در پس دوگانه‌سازی صادق بوقی و ساسی مانکن شکل می‌گیرد، مانع از چنین ذهن دگرپس‌ای در ماهیت اعتراضات جدید می‌شود و اعتراضات را بعد از مدتی به نوعی مقاومت در زیست روزمره بدل می‌کند که در بلندمدت شکل امر سیاسی را خراب خواهد کرد. در نتیجه حکمرانی



هم دیگر توانایی گفت‌وگو با جامعه را از دست خواهد داد؛ چراکه سطح درگیری بین امر نمادین دولت و جامعه به درگیری مداوم تبدیل می‌شود که هیچ واقعیت‌یرونی را اهمیت نمی‌بخشد.

برساخت‌گرایی در سطح امر نمادین آرمان‌زدایی می‌کند؟

صحنه‌ای که در پس انقلاب اسلامی شکل گرفته است صحنه جامعه سیاسی برای مخالفت با هرگونه وجه سیاست‌زدگی بود. جامعه انقلابی جامعه‌ای بود که وجه بارز آن زیستن در زندگی روزمره همراه با آرمان‌خواهی و در پی آن تلاش برای رهایی از وضعیت ظالمانه‌ای بود که ابرقدرت‌ها شکل داده بودند. این جامعه در صحنه اجتماعی درگیری‌های جدی با امور واقعی داشت؛ جنگ تحمیلی و اقدامات تروریستی سازمان‌منتهین و ایضاً تحریم‌های ظالمانه همه و همه در واقعیت رخ داد و در مقابل جامعه آگاه و سیاسی ایران توان برتری نداشت. این مساله ناشی از افق وسیعی بود که آرمان‌های انقلاب شکل داده بود، اما هنگامی که سطح درگیری به جای مسائل واقعی به سطحی که بیش از آنکه در واقع شکل گرفته باشد، حاصل نوعی ساختن از هیچ است، حرکت قطعاً مساله اصلی آرمان‌خواهی نخواهد بود. در سطح دیگری هم می‌توان از آنچه آرمان نیست، برساختی آرمانی خلق کرد؛ این دقیقاً همان ساحتی است که باعث می‌شود مولفه اصلی و جوهری سیاست و جامعه سیاسی که شکل توجه به آرمان‌هایش است را از دست بدهد. بعد از این دیگر مباحث همه در سطح ناآزلی فروخته می‌شود و ما دیگر آرمانی برای رهایی نخواهیم داشت، بلکه برساخت‌هایی از آرمان‌های ساخته شده داریم در شکل ماهوی که در جوامع باعث می‌شود حکمرانی دچار فروپاشی شود؛ چراکه در هر سطحی خیلی زود همه چیز می‌تواند به برساختی جدید تبدیل شود.

دین‌زدایی از سیاست

در جامعه ما رابطه سیاست و دین در سطح هستی‌شناسی پیوند شدیدی دارد و یکی از اهمیت‌های انقلاب اسلامی به صحنه آوردن دین به اجتماع به‌عنوان یک برساخت معنادار بوده. این امر باعث موفقیت مقاومت ایرانیان در دوره‌یسا انقلاب شده است. برساخت‌گرایی نمادین مدام تقلیل پیدا خواهد کرد و به درجه‌ای خواهد رسید که سیاست ابزاری می‌شود برای سوء استفاده از دین. درحالی‌که در هنگامه انقلاب این دین بود که سیاست را فرم براساس صحنه واقعی در میدان دهمی می‌کرد. اما در شرایط فعلی برساخت‌هایی که ارائه می‌شود نمود واقعی ندارند. این ذهن افکار عمومی و در پس آن جامعه را به سمت همین برساختی سوق می‌دهد که غربی‌ها از دهه ۸۰ در حال ترویج آن هستند و در کشور ما هم طرفدارانی در بین روشنفکران دارد. این برساخت مساله جدایی دین از سیاست است، هرچند این امر یک برساخت برحسب ساحت نمادین است اما هنگامی که دعوا بر سر چهارچوب نمادین سوق پیدا کند قطعاً در بلندمدت از سیاست دین‌زدایی می‌شود و این دقیقاً همان منطقی است که سال‌ها دستگاه‌های امنیتی غربی به‌عنوان یک برچسب برای فشار به ایران و منطقه استفاده کرده‌اند.

بترتی رسانه بر امر اجتماعی و سیاست

برساخت‌گرایی که اکنون شاهد هستیم بسیار سعی دارد از طریق رسانه‌ها نوعی ایده مطلوبیت را برای مخاطب بسازد که در صحنه حقیقی وجود ندارد. چنین رفتاری هرچند در کوتاه‌مدت هم موفق باشد اما جامعه و انسان‌ها را به سمت تفکری سوق می‌دهد که گویی رسانه توان حل و طرح مسائل حیاتی را داراست. درحالی‌که رسانه یکی از ابزارهای با اهمیت در عصر فعلی است که نیازمند مکرمل‌های گوناگونی است. آنچه بیش از رسانه احتیاج است آگاهی‌دهی به سوره‌های کشنگر و در پس آن دنبال‌کنندگان این سوره‌ها و ایضاً مردم جامعه برای ورود به میدان‌های جدی است که سیاست و امر اجتماعی را شکل می‌دهد. سمن‌ها، نهادها و دستگاه‌هایی که نیازمند حضور فعال چهره‌های متفاوت برای حل مسائل هستند، اگر چنین شرایطی رقم زده شود، فعال می‌شوند. آفتاب رسانه به‌عنوان ابزاری اصلی این تغییرات می‌تواند برساختی یا گفتاری را نمایندگی کند که در عرصه حقیقی نماینده دارد و توان حرکت جدی را داراست. در غیر این صورت برساخت‌گرایی که صورت واقعی ندارد صرفاً پیامدی به جز رسانه‌زدگی ندارد. امر سیاسی و اجتماعی که در پس این شرایط شکل می‌گیرد به‌شدت نازل است.

نتیجه‌گیری

برساخت‌گرایی نمادین از مهم‌ترین خطرهایی است که انقلاب اسلامی و ایران را تهدید می‌کند. آنچه وجه برتری ایران اسلامی به شبکه‌های فارسی‌زبان است حضور نیروهای واقعی است که توانسته‌ام امکان جدیدی را خلق کند. اگر قرار است در عصری که همه سیطره در حال برساخت‌گرایی است، ما هم هدفی را دنبال کنیم، بهتر است از امکان‌هایی که خلق کرده‌ایم و توان خلق آن را داریم، استفاده کنیم. نه آنچه اصلاً وجود ندارد یا نسبتی با ما ندارد. این ایده همان کاری است که دستگاه پروپاگاندای غربی و شبکه‌های فارسی‌زبان در سال‌های اخیر خلق کرده‌اند. همان‌طور که این روزها صادق بوقی نماد مقاومت در کشوری که همه افسردگی دارند نوعی برساخت‌گرایی نمادین و شکلی از دروغ‌گویی با هدف سیاسی در جهت منافع غربی‌هاست. در مقابل قرار دادن صادق بوقی و ساسی مانکن هم واقعی نیست و نه تنها صورت مساله را پاک می‌کند، بلکه همان‌طور که توضیح داده شد مسائل اصلی را به حاشیه می‌برد و یک ابرعنایی را خلق می‌کند که عمر طولانی ندارد و پس از عبور از آن بحران‌های بیشتری دامن حکمرانی را می‌گیرد.

رد کلیات بودجه از نظر سیاسی چطور قابل تحلیل است

چالش استقلال و مصلحت



علی مزروعی
خبرنگار گروه شد روز

روز گذشته لایحه بودجه پس از آنکه تأییدیه کمیسیون تلفیق را گرفت به صحن علنی مجلس رفت و برخلاف عادت چند سال گذشته این بار صحن مجلس با نظر کمیسیون تلفیق موافقت نکرده و آن را رد کرد. متناسب نبودن منابع در نظر گرفته شده با برخی نیازها، افزایش سهم مالیات بر ارزش افزوده در لایحه بودجه و سکوت لایحه در مورد ناترازی انرژی برخی از مهم‌ترین دلایل اقتصادی است که نمایندگان برای رد آن عنوان کرده‌اند. رد لایحه بودجه توسط مجلس دومین چالش اقتصادی‌ای است که پس از رسانه‌ای شدن ماجرای فساد چای، دامن دولت را گرفت است. این چالش اما پیام‌های سیاسی مهمی نیز در دل خود دارد که باید مورد پرداخت قرار گیرد.

تکرار دعوی بودجه‌ای مجلس و دولت

سال ۱۴۰۰ بود که دعوای مجلس و دولت و مجلس بر سر لایحه بودجه آغاز شد. مجلس در این سال معتقد بود که با توجه به اتمام برنامه ششم توسعه دولت باید برنامه هفتم را هر چه سریع‌تر ارائه داده و بودجه را مطابق آن تدوین کند. دعوا بر سر حذف ارز ترجیحی نیز دیگر دعوایی بین این دو قوه بود که نهایتاً مجلس با این توجه که دولت برای جبران کالابریک به مردم بدهد از موضع خود کوتاه آمد اما در نهایت کالابریک الکترونیک با بیش از یک سال از وعده تعیین شده، محقق شد. حالا بار دیگر نمایندگان با این توجه که برنامه بودجه با برنامه هفتم توسعه تطابق ندارد بار دیگر به مخالفت با آن برخاسته‌اند. نمونه‌ای از این دعوا را می‌توان در توییت اعتراضی رشیدی‌کوچی به رئیس سازمان برنامه و بودجه در مورد عدم پیش‌بینی منابع واردات خودرو در لایحه

مشاهده کرد. همین دعوای باعث شد دولت به اصلاح لایحه خود مکلف شود.

اختلاف با قوه قضائیه

پس از سر و صدا کردن ماجرای فساد ارزی شرکت جای دیش، دولت هم با دو استدلال سعی در توجیه آن داشتند. اول آنکه ریشه این فساد در دولت قبل بوده و دوم اینکه دولت خود به کشف فساد پرداخته و ۶۰ نفر را نیز عزل کرده است. محسنی‌اژای اما این استدلال‌ها را رد کرد. او در دیدار با دانشجویان ایل‌توریج کرد که در سال ۹۸ و ۹۹ این شرکت مجموعاً ۲۳ میلیون دلار ارز گرفته و عمده ارز دریافتی مربوط به سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ است و ثانیاً توضیح داد هیچ فردی از ۶۰ نفر ادعا شده به این قوه معرفی نشده‌اند. درحالی‌که برخی رسانه‌ها مدعی‌اند وزیر کشاورزی معزول دولت سیزدهم یعنی ساداتی‌نژاد نیز در این پرونده نقش داشته و رئیس دستگاه قضا تأکید کرده است که با متخلفان واردات چای بدون خط قرمز برخورد می‌شود. بدون تردید افراد متخلف باذاتمت می‌شوند.

کدام اختلاف مشروعیت دارد

به‌طور کلی می‌توان ریشه‌های شکل‌گیری شکاف سیاسی را در سه بخش توصیف کرد. شکاف ایدئولوژیک، شکاف عاطفی و شکاف کارکردی. شکاف ایدئولوژیک آن است که در نفر یا دو گروه به دلیل اختلاف در مبانی اعتقادی با یکدیگر دچار نزاع شوند. که چنین نزاعی اگر از سطح نظری فراتر رفته و در سطوح اجرایی نمایان شود حتماً مخرب و آسیب‌زا است. نمونه‌ای از این آسیب را می‌توان در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ مشاهده کرد که طی آن مارکسیست‌ها هزینه اختلاف اعتقادی خود را با انبوهی از جنایات وحشیانه از مردم گرفتند. شکاف عاطفی نوع دیگری از شکاف بین سیاست‌مداران است که ریشه



روایت سال‌های جنگ

فصل جدید رادیو مضمون منتشر شد |

رادیو مضمون، کاری از گروه پادکست‌های همیشه در میان و روزنامه فرهنگی‌نگار

@radiomazmoon

مضمون